

رده‌شناسی زبان دوییتی‌های باباطاهر

عزت‌الله سپه‌وند*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸

The Typology of Bābā Tāher's Quatrains

Ezatollah Sepahvand*

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran

Received: 2020/03/08

Accepted: 2020/12/28

10.30473/ijl.2020.51982.1354

Abstract

In non_ typological approaches in various sources, the language used in used in Bābātāhers' quatrains has often been considered to be Lori, Kurdish and Laki. This is without paying close attention to the both dense and plural community of speakers in western Iran. Those afore-mentioned languages belong to Western Iranian languages which are themselves divided into North-western and South-western branches about whose similarities and differences there are controversies. In this article, after reviewing the literature and stating the problem, the above-mentioned languages are studied based on a typological and differentiated approach We have also tried to study the possibility of these Quatrains belonging to one of these ancient Iranian languages. This has been done with a stylistic view on the frequency of some linguistic elements such as ergative structures and verbal differentiations. Results revealed the affinity these poems show with Laki, the language spoken amongst the natives of Hamedān and Lorestan both in the present and past.

Keywords: Typology, Language, Bābātāher, Kurdish, Lori, Laki, sociolinguistics.

چکیده

در منابع مختلفی با رویکرد غیررده‌شناختی، بدون توجه دقیق به اجتماع متراکم و متکثر گویشوران غرب کشور، گونه زبانی دوییتی‌های باباطاهر، غالباً لری، کردی و لکی دانسته شده‌است؛ یعنی خانواده‌ای از زبان‌های ایرانی غربی، که خود به دو شاخه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم شده‌اند و دربارهٔ وجوه اشتراک و افتراق آنها اختلافاتی هست. در این جستار، پس از نگاهی به پیشینهٔ بحث، زبان‌های مورد مناقشه از منظر رده‌شناسی تفکیک می‌شوند و سپس با نگاهی سبک‌شناسانه به بسامد برخی عناصر یا مؤلفه‌های زبانی، از قبیل ساختار کنایی، تمایز افعال و... امکان تعلق دوییتی‌های باباطاهر به یکی از این گونه‌های کهن زبان‌های ایرانی بررسی می‌شود. نتایج این بررسی‌ها قرابت بیشتر این اشعار به زبان لکی را نشان می‌دهد که از زبان‌های رایج در میان بخشی از ساکنان استان‌های همدان، لرستان و کرمانشاه است.

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی، باباطاهر، کردی، لری، لکی، زبان‌شناسی اجتماعی.

مقدمه

یکی از زیباترین آینه‌های وحدت در عین کثرت ایرانیان، تراکم و تکثر گونه‌های زبانی آنان در غرب کشور است؛ یعنی گونه‌هایی که از شمال به سمت جنوب (کردی) و از جنوب به سمت شمال (لری) امتداد یافته و در میانه زاگرس، در آستانه زبان و ادبیات کهن دیگری (لکی)، به هم رسیده‌اند (رک، سپهوند، ۱۳۹۵: ۱۴).

شاید همین تراکم و تنوع و ناآشنایی برخی محققین با جغرافیای انسانی و اطلس زبانی این منطقه، مهم‌ترین دلیل اختلاف نظر پژوهشگران در زمینه‌هایی همچون تفکیک زبان‌های بومی و تشخیص گونه زبانی دوبیتی‌های باباطاهر همدانی بوده باشد. چنان که برخی منابع متقدم، این زبان را فهلوی (شمس‌قیس ۱۳۸۸: ۱۹۶)، یا رازی (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶۲)، و برخی منابع متأخر، کردی جنوبی، لری، و اخیراً لکی (از زبان‌های رایج در همدان، لرستان و کرمانشاه) دانسته‌اند.

اما مسلماً رده‌شناسی زبان‌های بومی منطقه میانی زاگرس، در کنار نگاهی سبک‌شناختی به واژگان و افعال پربسامد فهلولیات باباطاهر با بهره‌گیری از معیارهای رده‌شناسی زبان و تمرکز بر مؤلفه‌هایی همچون نحوه ساخت واژگان، ترتیب ارکان جمله، نظام مطابقه، ساخت کنایی^۱ و... گامی برای حل این مسأله خواهد بود. به نظر می‌رسد رویکردهای غیررده‌شناختی و عدم ارائه تعاریف دقیق از زبان، گویش و لهجه و همچنین وجود تراکم و عدم تفکیک گونه‌های زبانی این منطقه در طول تاریخ یکی از دلایل استمرار این مسأله در نظریات پیشین و برخی پژوهش‌های متأخر بوده است.

از این رو، رده‌شناسی یا گونه‌شناسی زبان^۲ - که متولی مطالعه نظام‌مند تنوع بین زبان‌ها با کشف تمایز، تفکیک و دسته‌بندی زبان‌های مختلف بر اساس مقایسه ویژگی‌های ساختاری و دستوری‌ای همچون چگونگی ساخت واژه، ساخت فعل، نظام مطابقه، ترتیب ارکان جمله و... است - (رک، دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱-۲). می‌تواند در این زمینه گره‌گشایی کند.

به همین دلیل، این پژوهش به صورت موازی بر دو موضوع متمرکز شده است: نخست، جریان‌شناسی اظهارات مشتت و متفاوت اهل تحقیق در مورد گونه زبانی

دوبیتی‌های باباطاهر، و دوم، رده‌شناسی زبان دوبیتی‌های باباطاهر که در این تحقیق بر طبق نسخه اساس (مقصود، ۱۳۵۴) انجام خواهد شد. از این رو، با تمرکز بر پیشینه این تحقیقات بخشی از مسأله، یا به تعبیر بهتر، معضلی که این جستار در صدد حل آن برآمده است، روشن تر خواهد شد. با رویکردی مرجع‌شناختی خواهیم دید که در منابع بسیاری، هم به بررسی زبان دوبیتی‌های باباطاهر و هم به گونه‌های زبانی حوزه زاگرس پرداخته شده است. اما اهل تحقیق هنوز به فهم مشترک و حکم واحدی در این زمینه نرسیده‌اند.

نخستین پرسش این تحقیق این است که آیا گونه‌هایی که زبان دوبیتی‌های باباطاهر بدان منتسب شده‌اند، یعنی کردی، لکی و لری، از منظر رده‌شناسی، زبان‌هایی با ساختار و مؤلفه‌هایی متفاوت و مستقل از یکدیگرند؟ و پرسش دوم این که از منظر رده‌شناسی زبان، گونه دوبیتی‌های باباطاهر به کدام یک از این زبان‌ها نزدیک‌تر است؟

نگاهی به پژوهش‌های پیشین و نهایتاً مقایسه نمونه‌های زبانی پربسامد دوبیتی‌های باباطاهر تا حدود زیادی ابعاد مسأله و پاسخ این پرسش‌ها را روشن تر خواهد کرد.

پیشینه پژوهش

در تازه‌ترین پژوهش‌های زبان‌شناختی دهه اخیر، طاهری (۱۳۹۶) در مقاله *واژه‌ها و ساخت‌های گویشی در دوبیتی‌های باباطاهر*، ضمن رد نظر حسینی آباریکی (۱۳۹۲) و لکی ندانستن زبان دوبیتی‌ها، نهایتاً ضمن اذعان به نزدیکی گویش باباطاهر به گویش‌های شمال غربی، اعلام کرده است که به دلیل عدم دسترسی به نسخه اصیلی از این دوبیتی‌ها تحقیق خود وی نیز برای تعیین دقیق زبان آنها راه به‌جایی نبرده است. محمدی و ترکاشوند (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان *ویژگی‌های زبان‌شناختی و سبک‌شناختی در شعر باباطاهر عریان*، بیشتر به تحلیل محتوایی و معنایی مضامین اشعار وی پرداخته‌اند. موسوی و فضیلت (۱۳۸۹) نیز با جستاری در شعر باباطاهر، ضمن لکی دانستن زبان باباطاهر، بی‌توجه به تفاوت‌های رده‌شناختی، آن را یکی از شاخه‌های گویش لری قلمداد کرده‌اند. باقری و رفعت‌جو (۱۳۹۷) در مقاله *تحلیل زیباشناسی واژگانی دستوری در دوبیتی‌های باباطاهر*، در صدد کشف دلنشینی آوایی اشعار وی برآمده‌اند. آنچه در پژوهش‌های اخیر، بیش از همه جلب توجه می‌کند تشتت آرا و اختلاف در شناخت رده زبانی این دوبیتی‌ها و تفکیک گونه‌های زبانی پیرامون آنها است.

1. ergative
2. language typology

ارگتیو به معنی نوعی نظام مطابقه در برخی زبان‌های ایرانی است، که براساس آن گاهی فعل گذشته متعدی، مطابقت ویژه‌ای با مفعول و به‌واسطه آن با فاعل جمله دارد (رک، دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۱۷-۲۴۶).

سردرگمی در تشخیص زبان فلهویات غالباً دست‌کاری شده باباطاهر (رک، مقصود، ۱۳۵۴: ۲۶-۲۷ و ۳۷-۴۱) حتی به تازه‌ترین آثار منتشرشده درباره باباطاهر هم راه یافته است. نشانندن «خو» و «مهر» به جای «مو» /mäw/ (پورجوادی، ۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۵۲) در ترکیب «مو نشانندن» (دوبیتی شماره ۳۵۲ نسخه اساس) یعنی نشانندن مو یا درخت انگور و انتشار «شب تار و بیابان پرورک» (؟) بی» (۳۰۳) به جای «پر درک» /per derek/ 'پر از خار' در بسیاری نسخه‌های چاپی، نمونه‌هایی از این ناآشنایی‌ها است.

این معضل، گذشته از این اشتباهات سطحی، ریشه در عدم اتخاذ دیدگاهی رده‌شناسانه به زبان‌های غربی ایران دارد، که در همه منابع به شمال غربی و جنوب غربی تقسیم شده‌اند. اما در میانه زاگرس کار به شدت گره می‌خورد و اختلاف نظرها بیشتر می‌شود. اطلاق کردی یا لری به لکی و یا بالعکس، نتیجه چنین گره‌خوردگی‌هایی است. اما حقیقت آن است که به‌رغم وجود اشتراکات زبانی ناشی از مجاورت‌ها و مهاجرت‌ها و عوامل دیگر، اختلافات واضحی نیز میان این گونه‌ها و گویش‌های ایرانی در نخستین بررسی‌های زبان‌شناختی بدیهی می‌نماید. دبیرمقدم در کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی ضمن تفکیک زبان‌های کردی، لکی و لری، اذعان کرده است که حتی میان گونه‌های ۱- کردی شمالی (کرمانجی)، ۲- کردی مرکزی (کردی سلیمانیه)، ۳- کردی مرکزی (سندج)، ۴- کردی جنوبی (کلهری، کرمانشانی و ایلامی) فهم متقابل وجود ندارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۷۹۲-۷۹۳). وی سپس بر اساس تحلیل‌های رده‌شناختی، همچون کنایی نبودن کردی‌های جنوبی، با تعلق زبان مستقل لکی به گروه زبان‌های کردی جنوبی نیز مخالفت کرده است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۹۶-۸۹۷). این تحلیل رده‌شناختی ما را از دوباره کاری برای تفکیک زبان‌های مستقل کردی، لکی و لری از هم، بی‌نیاز می‌کند، و البته، در عین حال نشان می‌دهد که گره اصلی بسیاری از پژوهش‌های پیشین درباره تشخیص زبان دوبیتی‌های باباطاهر کجا بوده است.*

در پژوهش‌های پیشین، گرنوت ل. ویندفور و ان آربور در مقاله *گویش‌های ایرانی غربی*، ضمن اعتراف به ارائه یک

البته از گذشته‌های دور نیز برخی زبان دوبیتی‌های باباطاهر را فلهوی (شمس‌قیس، ۱۳۸۸: ۱۹۶) یا رازی (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶۲)، عده‌ای لری (پورجوادی، ۱۳۹۴: ۱۳۰؛ و نیز مقصود، ۱۳۵۴: ۴)، برخی کردی (طاهری، ۱۳۹۶: ۴۰) و برخی لکی (حسینی آب‌باریکی، ۱۳۹۲) یا به طرز مبهمی «به لهجه همدانی» یا لری که لهجه قدیم آن به مرور زمان عوض شده و نزدیک به فارسی دری است (شمیسا، الف ۱۳۷۸: ۵۸ و ۶۰) یا «به لهجات محلی (فلهوی)» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۱۲) وحتی به لهجه «یهودیان» قدیم همدان (رک، طاهری، ۱۳۹۶: ۲۵) دانسته‌اند. حتی محقق بومی‌ای همچون زرین کوب پس از فلهوی دانستن اشعار باباطاهر، آنها را مانند اشعار [لکی] ملاپریشان، لری می‌داند (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۱۶۰). لکی دانستن لری آن هم در ذهن محقق بومی در تراز زرین کوب از سوی مبتنی بر عرف و تداول عامه است و از سوی ناشی از عدم توجه به اختلاف تعاریف زبان‌شناختی زبان، گونه، گویش و لهجه و... که غالباً در حوزه زبان‌های رایج در منطقه زیست‌بوم باباطاهر نیز خلط شده و نیاز به وضوح بیشتری دارند. گونه^۱ صرفاً اصطلاحی خنثی و پوششی است که می‌توان آن را به‌مثابه اطلاق کلی به کار برد. اما زبان^۲ به مثابه دو گونه زبانی، مثل لری و لکی و... است که سخنگویان آن دو، در شرایط عادی و در صورت عدم آموزش و مجاورت، فهم متقابل ندارند. همچنین گویش^۳ یعنی دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی و دستوری وجود دارد. لهجه^۴ نیز به معنای دو گونه زبانی است که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو تفاوت‌های آوایی و واجی دیده می‌شود» (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: بیست و سه).

بر پایه این تعریف‌ها، و از منظر رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، گونه‌های نزدیک به دوبیتی‌های باباطاهر و زیست‌بوم او، کردی، لکی و لری، از زبان‌های محلی ایران هستند، هرچند هر یک از آنها نیز دارای گویش‌ها و لهجه‌های مختلف و نیز کانون‌ها یا گستره‌های جغرافیایی خاص خود هستند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: چهارده - بیست‌وپنج) و یکی از وجوه تمایز رده‌شناختی آنها تمرکز در کاربرد ساختار کُنایی یا

1. variety
2. language
3. dialect
4. accent

لکی صحبت می‌کنند» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۳: ۴). این در حالی است که او اذعان کرده است به این که «زبان لکی جزو گروه شمال غربی و زبان لری در زمره گروه جنوب غربی قرار می‌گیرد» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۳: ۵۱).

چنان که پیدا است، حضور کانونی گویش لکی در میانه زاگرس نقطه مرکزی چالشی است که به نظر می‌رسد جز با پناه بردن به علم رده‌شناسی زبان حل نخواهد شد. در دل زاگرس، مردمان لک (رک. کوچکی، ۱۳۸۷) به زبان لکی تکلم می‌کنند. یعنی در جنوب گونه‌های کردی و شمال گویش‌های لری. زبان لکی تنها در میان برخی طوایف لرستان رایج نیست، بلکه گسترش این زبان در خارج از مرزهای لرستان نیز بسیار چشم‌گیر است و آثار مکتوب فراوانی نیز دارد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۳: ۵۵ و ۵۷).

بنابراین، هرچند در انتساب این گویش به لرستان و اطراف آن تردیدی نیست، اما حقیقت آن است که همانند برخی استان‌های همجوار، مرزهای سیاسی-جغرافیایی لرستان با مرزهای زبانی و قومی آن منطبق نیست. البته «بخش‌هایی از شمال، شمال غرب، بخش‌هایی از غرب و مرکز استان تحت پوشش طبیفی از فرهنگ گویشی لکی قرار دارد» (زرین‌جویی و درفشان، بی‌تا) و چنان که خواهیم دید، اختلاف فاحش میان لکی و لری در نخستین بررسی‌های زبان‌شناختی آشکار می‌شود (رک. حصوری، ۱۳۴۲: ۱۲). به‌رغم وجود نقاط کانونی زبان لکی در غرب ایران به ویژه مناطقی از استان‌های لرستان، همدان، کرمانشاه و ایلام (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۲)، مهاجرت‌های تاریخی ناشی از امثال جنگ نه‌ه‌ه‌ه‌ه (قادسیه)، حکومت زندیه و تبعیدهای تاریخی و... گویشوران لک را تا «لب هیرمند و دشت لکان» (رک. عنصری، ۱۳۶۳: ۲۲۲؛ فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۳۳۴) نیز پراکنده است. به‌زعم ما، آنچه می‌تواند پایان‌بخش این همه آشفتگی باشد، پناه بردن به علم رده‌شناسی زبان، با ابتناء به مبانی آماری علم سبک‌شناسی در تحلیل ویژگی‌های زبانی دوییتی‌های باباطاهر است. و روش تحقیق این پژوهش نیز مبتنی بر چنین رهیافت و رویکردی است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای و مبتنی بر یادداشت‌برداری از منابع مختلف است. داده‌های زبانی مورد تحلیل از شواهد شعری باباطاهر استخراج و با نمونه‌های زبانی غالباً مستخرج از کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی

طبقه‌بندی مبتنی بر تلفیقی از ارتباط خانوادگی، همجواری جغرافیایی، و هویت قومی و کمتر بر مبنای رده‌شناسی، کردی جنوبی اطراف سنندج را شامل لکی در لرستان پشتکوه نیز دانسته بودند (ویندفور و آربور، ۱۳۹۳: ۴۸۵-۴۸۶)، چنان که جویس بلو در مقاله‌کردی با همین تقسیم‌بندی (بلو ۱۳۹۳: ج ۲، ۵۴۱) به ناهمگونی گروه جنوبی به‌زعم او متشکل از کرمانشاهی، لکی، لری پشتکوه و... اذعان کرده بود (بلو، ۱۳۹۳: ۵۴۴) البته برخی محققین ایرانی هنوز هم وارث همین آشفتگی‌اند (رک. حسن دوست، ۱۳۸۹: نوزده) و معتقدند پنج لهجه اصلی زبان کردی از شمال آذربایجان تا جنوب لرستان پراکنده است (شرف‌کنندی، ۱۳۹۲: نه).

در مورد گویش‌های جنوب غربی نیز همین وضع حاکم است. یعنی هر چه از جنوب به سمت میانه زاگرس پیش‌تر می‌رویم اختلاف‌نظرها و تناقض‌گویی‌ها بیشتر می‌شود. چنان که ارانسکی معتقد است «قلمرو گویش‌های لری و بختیاری جنوب مناطق کردزبانان است» (ارانسکی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). و پیر لکوک در مقاله‌گویش‌های جنوب غربی ایران معتقد است که گویش‌های رایج در جنوب غرب ایران مجموعه نسبتاً همگنی را تشکیل می‌دهند که تحت تأثیر زبان فارسی و گویش‌های کردی همجوار قرار گرفته‌اند (لکوک، ۱۳۹۳: ۵۶۳). از سطور پایانی این اظهار نظر تأثیرپذیری برخی گونه‌های لری - به‌زعم او لکی - از گویش‌های کردی قابل استنباط است. چنان که ایزدپناه نیز می‌نویسد در لرستان فعلی به جز زبان لری، ساکنان بخش شمالی لرستان ... به لکی گفتگو می‌کنند. دو زبان یا گویش لری و لکی به دلیل قرار گرفتن در حوزه فرهنگی پهلوی یا فله‌ه‌ه‌ه یا پهلوی و نزدیکی به مرکز تیسفون یا دل ایران شهر، می‌توانند برگرفته و باقی‌مانده دو زبان فارسی باستان و پهلوی باشند. چنان که تا این زمان ... واژه‌های پهلوی در آنها فراوان است (ایزدپناه، ۱۳۸۱: ۸)، هرچند نهایتاً لکوک معتقد است «نحو گویش‌های لری در مجموع همان نحو فارسی محاوره‌ای است و بنابر این در مورد آن نیاز به توضیح خاصی نیست» (لکوک، ۱۳۹۳: ۵۷۰).

امان‌اللهی بهاروند (۱۳۹۳: ۵۳) نیز ضمن تأیید نظر لکوک، گویش‌های لری را به دو شعبه خاوری و باختری تقسیم کرده (همان: ۱۳) و لکی را به عنوان یک زبان جداگانه تشریح کرده است (رک. امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۷). اما با درآمیختن عجیب دو مفهوم لری (به عنوان زبان) و لرستانی (به معنای ساکنان لرستان) می‌نویسد «لرها به دو زبان لری و

برخی ریشه این حالت را برگرفته از نوعی ساخت مجهول می‌دانند (رک. دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۴۶-۲۱۷). چنان‌که معادل «آبش دادم» در یکی از زبان‌های میانه زاگرس «آوم دا» /awem da/ (به معنی همان جمله پیشین، نه به معنی «آبم داد») است، با حالت دستوری کنایی، که در آن فاعل عامل فعل است و فعل به جای اول شخص با سوم شخص (مفعول) مطابقت کرده و ضمیر فاعلی (م) به مفعول (آو) پیوسته است (رک. مرادی، ۲۰۱۵). واضح است که این ساختار شبیه ساختار زبان فارسی امروز نیست. اما نشانه‌هایی از این ساختار کنایی را در برخی از دوییتی‌های باباطاهر می‌توان دید. در جدول شماره (۱) گونه‌های زبانی نزدیک به زیست‌بوم شاعر از منظر داشتن یا نداشتن ساختار کنایی با هم مقایسه شده‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از بسامد کاربرد این ساختار در دوییتی‌های باباطاهر ارائه و میزان قرابت آنها با این گونه‌های زبانی سنجیده شده است.

جدول ۱. ساختار کنایی / غیرکنایی (بسامد ۶ مورد)

گونه زبانی	ساختار	داده‌های زبانی
فارسی (غیرکنایی)	(فاعل) + مفعول + فعل + شناسه فاعلی (فاعلی - مفعولی)	(من) کتاب را خریدم (انها) کتاب را خریدند
لری (غیرکنایی)	(فاعل) + مفعول + فعل + شناسه فاعلی (فاعلی - مفعولی)	(مه) کتاوم خری ام / ketāwen / /xariem [اونو] کتاوم خری ان / ketāwen / /xarien
لکی (کنایی)	(فاعل) + مفعول + شناسه فاعلی + فعل + مطابقت با مفعول مفرد یا جمع (کنایی)	(مه) کتاوم خری / سن /ketāwem xeri/san/ (اوو/ اوئن) کتاوو خری [ketāwo xeri/san]
کردی مرکزی (کنایی)	(فاعل) + مفعول + شناسه فاعلی + فعل + مطابقت با مفعول مفرد یا جمع (کنایی)	(مین) کتاوم / کتاوم کری /سند ketābem/ ketāwem / /keri/sand (آوان) کتاویان / کتاویان کری /سند aowen/ awān / /ketaweyan ker/ sand
کردی جنوبی (غیرکنایی)	(فاعل) + مفعول + فعل (فاعلی-مفعولی)	(مه) کتاو سَنِم /ketāw sanem/ (آوانه) کتاو سَنِن /Ketāw sanem/

(۱) شوانم خواب در مرز گلان کِرد، /šowānem/

/xab...kerd/ (دوییتی شماره ۳۵)

(۲) گلم واچید و خوابم را زیان کِرد، /golem vačid.../

(دوییتی شماره ۳۵)

(دبیرمقدم، ۱۳۹۲) یا پرسش از برخی گویشوران بومی^۱ مقایسه شده‌اند. اما رویکرد اصلی آن مبتنی بر تحلیل محتوای دوییتی‌های باباطاهر بر اساس علم رده‌شناسی زبان از سوی و علم سبک‌شناسی از سوی دیگر خواهد بود. به‌ویژه از این حیث که سبک‌شناسی درهم‌تنیدگی خاصی با زبان‌شناسی دارد و نیز اینکه یکی از سه ضلع تعریف سبک را گزینش زبان خاص یا تحلیل مختصات زبانی پرسامد آثار ادبی می‌دانند (رک. شمیسا، ب ۱۳۷۸: ۲۳-۳۰، ۱۱۵، ۱۵۳-۱۵۶)، از این رو این پژوهش نیز درصدد کشف و استخراج مؤلفه‌های پرتکرار زبانی این دوییتی‌ها خواهد بود تا بتواند با ابتناء بر میزان بسامد این داده‌ها، آنان را با گونه‌های زبانی جغرافیای پیرامون زیست‌بوم شاعر مقایسه و میزان نزدیکی و قرابت آنها را باهم بسنجد. از آنجمله که رویکردی رده‌شناختی به زبان‌های کردی، لری و لکی، به همراه ذکر شواهد پرسامد می‌تواند مقدمه خوبی برای تشخیص زبان دوییتی‌های باباطاهر فراهم سازد، در جداول ذیل با استخراج نمونه‌های زبانی برآمده از این سه زبان، به پرسامدترین مؤلفه‌های زبانی دوییتی‌های باباطاهر (مقصود، ۱۳۵۴) استشهداد و به میزان قرابت آنان با هر یک از این گونه‌های زبانی محتمل پرداخته شده است. با این توضیح که در اغلب مواردی که واژه‌ای در یک دوییتی تکرار شده - مثلاً در جایگاه ردیف - صرفاً به ذکر یک مصرع یا ذکر شماره آن دوییتی (طبق نسخه اساس) اکتفا شده است.

تحلیل داده‌ها

۱- ساختار کنایی و ترتیب ارکان جمله در افعال

متعدی گذشته

چنان‌که آمد ساختار کنایی از مهم‌ترین معیارهای رده‌شناسی از زمان وضع آن (رک. سیلی، ۲، ۱۹۹۷) تا به امروز و به‌اختصار، نوعی نظام مطابقت در برخی زبان‌های ایرانی است (رک. کلباسی، ۱۳۷۶؛ کریمی، ۱۳۹۱). اگرچه هنوز بحث درباره مصادیق این ساختار داغ است، اما به طور کلی می‌توان گفت قاعده زبان فارسی مطابقت فعل با فاعل است اما گاهی در برخی زبان‌های ایرانی فعل گذشته متعدی، مطابقت ویژه‌ای با مفعول و به واسطه آن با فاعل جمله پیدا می‌کند.

۱. با سپاس از همکاری گویشوران کُرد استان‌های کردستان، کرمانشاه و ایلام، خاور قربانی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی)، محمدرضا حسینی جلیلیان (دانشیار زبان و ادبیات فارسی) و علی اصغر یوسفی.

مورد استناد دبیرمقدم اشکال وارد کرده‌اند (رک. تفکری رضایی و امید، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۹)، اما برخی نشانه‌های این مؤلفه را می‌توان هم در زبان لکی و هم در دوبیتی‌های باباطاهر یافت. به این ترتیب، وجود رگه‌هایی از ساختار کنایی در شعر باباطاهر از وجوه مشترک آن با زبان لکی است.

۲- فعل بوره/ بوری 'بیا'

جدول ۲. فعل بوره 'بیا' (بسامد ۱۵ دوبیتی)

گونه زبانی	داده‌های زبانی
فارسی	بیا، آدمم
لری	بیا /beya/، اُمَام /omam/
لکی	بو /bû/، بوری /bûri/، هَتِیم /hatem/
گونه‌های کردی	/hâtm/، /be/wara/ (سلیمانیه) /amân/، /bo/bore/ (اورامی)

۶) دو زلفونت حمایل کن بوره پیش (۶۹)

۷) بوره بوره که دیدار تو وینم (۱۵۵)

۸) بی تو تلواسه دیرم بوره بویین (۱۹۰)

سایر شواهد: دوبیتی‌های (۵۲)، (۵۵)، (۶۵)، (۱۰۳)، (۱۰۷)، (۱۳۶)، (۱۵۶)، (۱۶۳)، (۱۸۰)، (۱۹۱)، (۲۰۰)، (۲۰۶).

جدول شماره (۲) نشانگر قرابت بیشتر این عنصر زبانی دوبیتی‌های باباطاهر به زبان لکی (بو / بوری) است. این در حالی است که غفلت از منظر رده‌شناسی زبان‌های ایرانی و تغافل از تکلم بخشی از ساکنان بومی همدان به زبان لکی، حتی پژوهشگران متأخر را نیز سردرگم کرده است؛ چنان‌که در مورد فعل بوره (به معنی بیا)، برخی ضمن ادعان به اینکه آبراهامیان این واژه را نه در گویش یهودیان همدان و نه در هیچ‌کدام از گویش‌های مرکزی ندیده است، نوشته‌اند: این واژه فعل امر غیرتصریفی است (همین یک صیغه را دارد) که برابر آن در بیشتر گویش‌های شمال غربی و به‌ویژه همه گویش‌های مرکزی به همین معنی دیده می‌شود و چنان صیغه مکمل جایگزین فعل امر مفرد از فعل «آمدن» در این گویش‌ها شده است: ... ناینی vor 'برخیز، پاشو'، سیوندی beri/bere 'برخیز' (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۷). اما برخلاف این نظر، اولاً بوره غیرتصریفی نیست؛ بورن /bûren/ 'بیاید' که صورت جمع آن است در زبان لکی کاربرد دارد. حتی مثال‌هایی که برای تعمیم واژه بوره به زبان مناطق خارج از جغرافیای همدان و اطراف آن هم اقامه شده است، از قبیل مثال‌های ناینی و سیوندی، نه از ریشه بوره بلکه از ریشه برخاستن (در لکی وری) است.

در مثال‌های (۱ و ۲) از دوبیتی شماره ۳۵ ساختار مصرع اول به جای شوان (شبان = شب‌ها) خواب در مرز گلان کردم و به‌ویژه در مصرع دوم گلم واچید به جای گل واچیدم و خوابم را زیان کرد به جای خواب را زیان کردم یادگار ساختار کنایی زبان شاعر است.

۳) ا کم دُر دی هنی دریه نی یار / yakam dor di hani

'داریا نابی یار' /darya nabi yar/ وقتی دُر دیدم هنوز دریا نبود یار

۴) یا کم خُور دید گه‌مان پیدا نی یار / yakam xoar

'gehan peyda nabi yar' وقتی خورشید دیدم

جهان پیدا نبود یار

در مثال‌های (۳ و ۴) طبق نسخه قونیه (نقل شده در مقصود، ص ۳۰)، «دُر دی» به جای دُر دیدم و «خور دید» به جای خُور 'خورشید' دیدم، هنوز رگه‌های نحو کنایی این دوبیتی‌ها، مثلاً عدم مطابقت فعل با فاعل (دی = دید به جای دیم = دیدم)، به‌رغم دست‌کاری ایام و فارسی‌سازی ناسخان، به چشم می‌خورد.

۵) خونم ادخورد و در خوناوه کنیم / xunem ad xord o

'dar xonawah katim' خون خوردم و در خونابه

افتادیم (مقصود، ص ۳۱).

این مؤلفه همان نکته‌ای است که دبیرمقدم با تمسک به آن نظریه مینورسکی را درباره تعریف لکی به عنوان کردی قبیله‌های مناطق شمالی لرستان و اهالی دلفان رد می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۳) و می‌نویسد:

«مینورسکی لکی را گویش کردی جنوبی خوانده است. اینکه منظور او از این اطلاق در مورد لکی چیست برای نگارنده روشن نیست. گونه‌های کردی جنوبی (مانند کردی کلهری، کرمانشاهی، ایلامی) به لحاظ نظام مطابقت یگانه و یکدست هستند. همه آنها نظام مطابقت فاعلی - مفعولی دارند و از نظام واژه‌بستی برای مطابقت با فاعل استفاده نمی‌کنند. اما کردی بانه، سنندج و مه‌باد نظام مطابقت دوگانه دارند. این گونه کردی را کردی مرکزی خوانده‌اند. اما نظام مطابقت لکی هم دوگانه است. اما این نگارنده نمی‌تواند و جایز نمی‌داند بر مبنای این شباهت کلی میان نظام مطابقت در لکی از یک طرف، و نظام مطابقت در گونه‌های مذکور از کردی مرکزی از طرف دیگر، درباره ارتباط بین آنها هیچ نتیجه‌ای را ابراز کند.»

(دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۹۶-۸۹۷)

بنابراین، به اعتقاد دبیر مقدم کنایی بودن زبان لکی (همچنین، رک. تقی‌پور و کهنمویی‌پور، ۲۰۲۰) نه تنها آن را از کردی جنوبی غیرکنایی متمایز می‌کند، حتی بر ارتباط حتمی آن با کردی مرکزی هم دلالت مشخصی ندارد. هیچ یک از گونه‌های زبانی کردی جنوبی و لری ساختار کنایی ندارند (دبیرمقدم، ۸۹۶-۸۹۷)، اگرچه برخی به نمونه‌های

باشد. یا دوبیتی‌هایی که چنین صورتی را دارند از باباطاهر نیستند، یا شکل اصلی آنها چنین نبوده و سپس به صورت «دبر-» برگردانده شده‌اند. در هر صورت با در نظر گرفتن چنین واژه‌هایی نمی‌توان گفت اشعار باباطاهر در اصل به یکی از گویش‌های کردی جنوبی سروده شده است، نخست باید اصالت دوبیتی‌هایی که این واژه را دارند روشن شود، سپس به داوری پرداخت.

(طاهری، ۱۳۹۶: ۲۹)

اما طاهری (۱۳۹۶) در ادامه برخلاف توصیه‌های خود چنین نتیجه گرفته است که: «بررسی ویژگی‌های گویشی دوبیتی‌های باباطاهر (بدون در نظر گرفتن اصالت دوبیتی‌ها) به روشنی نشان می‌دهد که این دوبیتی‌ها به گویشی شمال‌غربی سروده شده‌اند، زیرا ویژگی‌های واژگانی و آوایی گویش‌های شمال‌غربی در این دوبیتی‌ها به روشنی دیده می‌شوند. اما اینکه کدام گویش شمال‌غربی، دانسته نیست» (طاهری، ۱۳۹۶: ۳۹).

هرچند به اعتقاد پژوهشگری دیگر، حقیقت این است که «علاوه بر فعل‌های مذکور، در دوبیتی‌های باباطاهر، موارد دیگری نیز دیده می‌شود که با گویش لکی همخوانی دارد؛ برای نمونه واژگانی چون «اژ» (حرف اضافه از)، «لوت» (عریان)، «مکه» (مکن)، «کتیم» (افتادم) و... تنها با گویش لکی قابل توجیه هستند (حسینی آباریکی، ۱۳۹۲: ۵۱). مینورسکی نیز ضمن اذعان به قرابت دوبیتی‌های باباطاهر به زبان‌های محلی بین همدان و لرستان، آنجا که معتقد بوده است که مثلاً «دیرم» را فقط می‌توان در زبان اهالی کازرون و حوالی شیراز یافت نقش احتمالی مهاجرت ایل لک زبان «زند» را از مناطق میان دلفان لرستان و همدان به حوالی شیراز نادیده گرفته است (رک. مقصود، ۱۳۵۴: ۴۰).

۴- کری / کرم / کرید / بکه / مکه (کنی / کنم / کنید / بکن / مکن)

جدول ۴. کری / کرم / کرید / بکه / مکه (بسامد ۳۱ دوبیتی)

گونه‌های زبانی	داده‌های زبانی
فارسی	کنی، کنم، کنید، نکن
لری	بکی، بکم، بکیت /baki, bakem, bakit/ نک / نکو / /nak/nako/
لکی	بکی / بکری / کری، بکم / کرم، کرینو bekey/bekari/kari, bekam / / /karem, karino نکه / /naka/
گونه‌های کردی / اورامی	کی، کم، کینان... کری /key, kam, keynan... kari/

۳- دیرم / دیری / دیره / دیرند / دارم / داری / دارد / دارند

جدول ۳. دیرم / دیری / دیره / دیرند (بسامد ۳۰ دوبیتی)

گونه‌های زبانی	داده‌های زبانی	داده‌های زبانی
فارسی	[کتابی] دارم	دارم [می‌نویسم]
لری	...دارم / دارم /dārem/dārom/	دارم... / دارم /dārem/dārom/
لکی	...دیرم /dērem/	دیرم... /dērem/
گونه‌های کردی	...هه‌مه /ha ma/ هه‌سم /hasem/ (کردی بانه و سنندج)	خریکم... /xærikəm/ (کردی بانه و سنندج) دیرم... (کلهری، کرمانشاهی، ایلامی) خریکان... /xarikanān/ (اورامی)

۹) نه تو [تب] دیرم نه جایم می‌کند [درد (۶۶)
۱۰) رخنوی از حیا خوی رینه دیری [یای معلوم؛ داری] (۲۴۰)
۱۱) غم اندر سیننه مو خانه دیری [یای مجهول؛ دارد] (۳۴۱)
سایر شواهد: دوبیتی‌های (۱)، (۳۲)، (۴۸)، (۷۴)، (۱۱۲)، (۱۱۳)، (۱۱۴)، (۱۱۵)، (۱۱۶)، (۱۱۷)، (۱۱۸)، (۱۱۹)، (۱۲۰)، (۱۲۱)، (۱۹۰)، (۲۲۱)، (۲۳۶)، (۲۳۸)، (۲۳۹)، (۲۵۳)، (۲۵۷)، (۳۰۷) (۳۱۹). ۳۳۷ طبق نسخه بدل‌های پاورقی، (۳۴۲)، (۳۴۳)، (۳۴۵).

جدول شماره (۳) اختلاف داده‌های زبانی پربسامد دوبیتی‌های باباطاهر (فعل دیرم) را با زبان لری (دارم / دارم) و گونه‌های کردی شمالی و مرکزی (هه‌مه / هه‌سم) نشان می‌دهد. این جدول نشان‌دهنده قرابت این فعل با زبان لکی و گونه‌هایی از کردی جنوبی نیز هست. البته در یکی از پژوهش‌های پیشین (طاهری، ۱۳۹۶)، اصرار بر لکی ندانستن زبان باباطاهر حتی در مورد فعل واضح «دیرم» هم تکرار شده و این فعل کردی جنوبی محسوب شده است، نه لکی، و استدلال شده که دوبیتی‌هایی که این فعل را دارند اصالت ندارند یا دست‌کاری شده‌اند و در نهایت حکم به تعلق زبان باباطاهر به گونه نامعلومی از شاخه شمال غربی (کردی) شده است:

«چنین صورتی از این ماده مضارع (دیرم) نه در گویش یهودیان همدان و نه در هیچیک از گویش‌های مرکزی دیده نمی‌شود. از بین گویش‌های شمال‌غربی چنین صورتی در گونه‌هایی از تاتی جنوبی و کردی جنوبی دیده می‌شود. نمی‌توان انتظار داشت این واژه از تاتی جنوبی باشد، اما می‌تواند برگرفته از کردی جنوبی باشد. در لکی این ماده مضارع به صورت dēr به کار می‌رود. ... در کردی کرمانشاهی نیز این ماده مضارع به صورت dīr وجود دارد. چنین صورتی باید از یکی از گویش‌های کردی جنوبی به دوبیتی‌های باباطاهر راه یافته

۶- وتم / واتم - واجم / بوشم - موشی - میشه
(بگویم / می‌گویم / می‌گوید)

جدول ۶. وتم / واتم - واجم / بوشم - موشی - میشه (بسامد ۷ دویبیتی)

گونه زبانی	داده‌های زبانی
فارسی	گفتم / بگویم
لری	گُتِم / gotem / بوئِم / boem
لکی	وَتِم / vetem / بوشِم / bûšem
گونه‌های کردی	کوَتِم، گوَتِم، وِتِم / kûtem, gûtem, wetem (بانه) وَتِم / wetem (سنندج، کلهری) واتِم / vatem (اورامی)

۱۸) واتم آلیا کی چینمت بار (۵۴)
۱۹) اگر دلبر به مو دلداری میشه [موشی = می‌گوید] (۳۱۸)
۲۰) بواجی که چرا ته بی قراری (۳۳۹)
سایر شواهد: دویبیتی‌های (۲۱۴)، (۲۵۴)، (۳۱۵)، (۲۴۸).
طبق جدول شماره ۶) قرابت این شواهد با نمونه لری بسیار کم و با نمونه‌های لکی و اورامی بیشتر است. به‌ویژه این که در این موارد واتم 'گفتم' و بواجی 'بگویم' می‌توانند صورت کهن‌تر «وتم» و «بوشی» لکی باشند.

۷- زانستن 'دانستن'

جدول ۷. زانستن (بسامد ۱۸ دویبیتی)

گونه زبانی	داده‌های زبانی
فارسی	دانستن
لری	دونسِن / donesen
لکی	زانستن / زونستن / zanesten / zonesten
گونه‌های کردی	زانین، زانستن / zanesten, zanin

۲۱) نزونم لوت و عریانم که کرده (۲۲۶)
۲۲) گرم خوانی ورم رانی ته زانی (۳۵۱)
۲۳) نذونستم رفیق نیمه راهی (۲۶۳ طبق پاورقی)
سایر شواهد: دویبیتی‌های (۷۴)، (۱۰۱)، (۱۱۱)، (۱۵۰)، (۱۵۱)، (۱۶۴)، (۱۶۵)، (۲۱۵)، (۲۱۶)، (۲۱۷)، (۲۹۴)، (۳۲۳)، (۳۴۲)، (۳۴۶)، (۳۵۹).
تطبیق شواهد شعری با جدول شماره ۷) تفاوت با نمونه لری و اشتراک با نمونه‌های کردی و لکی را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که صورت واوی این فعل (زونستن / ذونستن) - که در برخی دویبیتی‌ها هنوز حفظ شده است - با لکی قرابت بیشتری دارد.

۱۲) بکه اندیشه ای بیداد پیشه (۱۴۸)

۱۳) الهی سوز عشقم بیشتر که (۲۴۸)

۱۴) همی‌وعده کری امروز و فردا (۳۲۴)

سایر شواهد: دویبیتی‌های (۸)، (۱۳)، (۴۴)، (۵۶)، (۶۴)، (۷۵)، (۷۶)، (۸۲)، (۱۰۱)، (۱۵۲)، (۱۶۳)، (۱۸۰)، (۱۸۲)، (۲۰۵)، (۲۱۵)، (۲۳۳)، (۲۴۲)، (۲۴۳)، (۲۴۹)، (۲۵۰)، (۲۵۴)، (۲۶۱)، (۲۷۷)، (۲۸۳)، (۳۰۰)، (۳۲۵)، (۳۴۳)، (۳۶۴).
در اغلب این موارد نیز اختلاف با گونه‌های کردی و لری بیشتر و قرابت این افعال به زبان لکی و برخی لهجه‌های آن مشهودتر است. البته در این مورد اورامی نیز از ریشه فعلی /kar/ استفاده می‌کند.

۵- بشیم / بچم 'بروم'

جدول ۵. بشم / بچم (بسامد ۱۱ دویبیتی)

گونه زبانی	داده‌های زبانی
فارسی	رفتم / بروم
لری	رَتِم / روئِم / ratem / roem
لکی	چِم / بچِم / čem / bečem
گونه‌های کردی	رُوشِئِم / roištim / (سلیمانیه) چوم / čum (کردی) مه‌باباد بچِم / bečem (کلهری، کرمانشاهی) سُوم / sûm (کرمانجی) لوان / ləlu / lwane (اورامی)

۱۵) بشم آنان بوینم که ته وینند (۲۴)

۱۶) بشم از چین و ماچین دورتر شم (۱۳۲)

۱۷) بشیم با بلبل شیدا به گلشن (۱۷۰)

سایر شواهد: دویبیتی‌های (۲۴)، (۸۲)، (۱۳۰)، (۱۳۱)، (۱۳۲)، (۱۳۳)، (۱۳۴)، (۱۳۵)، (۱۷۰)، (۱۷۹)، (۱۸۰).
وجوه اشتراک و اختلاف این فعل در لکی با نمونه‌های لری و کردی مشهود است. هرچند نمونه‌های نزدیک به آن در برخی گونه‌های کردی کاربرد دارد، اما نکته اینجا است که در جغرافیای زیست‌بوم شاعر، یعنی همدان، لکی رایج بوده و هنوز هست.

تغییر واج «چ» به «ش» در بشم و بچم [لکی به معنی بروم] - که در نمونه‌های دیگری مثل چوپان و شُبان در فارسی و سُوان در لکی و... هم به چشم می‌خورد- در این دویبیتی‌ها تنها نکته‌ای است که نیازمند تذکر است.

۸- اج/ج/اژ/ژ 'از'

جدول ۸. اج/ج/اژ/ژ (بسامد ۱۹ مورد)

گونه‌های زبانی	داده‌های زبانی
فارسی	از (حرف اضافه)
لری	د، ز /de, ze/
لکی	ا، اژ، اج /e, až, aj/
گونه‌های کردی	له /la/ (کردی بانه، سنج، کلهری، ایلامی، سلیمانیه) و /va/ (کرمانشاهی)، جه /ja/ (اورامی)

این شواهد در اغلب نسخه‌های چاپی برخلاف نسخه قونیه (نقل شده در مقصودی: ۳۰-۳۱) و المعجم (۱۹۴) به ز و از تغییر یافته‌اند. این نکته درباره برخی مصرع‌های همین دو منبع هم صادق است.

(۲۴) گر اژ زر اونهی ایوانه اژ گل / gar aj zar aonahi /
ivan na aj gel / 'گر از زر وانهی ایوان نه از گل'

(۲۵) یا اژ این بند در ازناوه کتیم / ya až in fand dar /
aznawe katim / 'تا از این بند در ازناوه افتادیم ... اژ
خو بی باره در ورلاوه کتیم / až xāw beye bare /
dar varlawa katim / 'از خواب به یک باره در پیش
بلا افتادیم' (رک. مقصودی: ۳۰-۳۱)

(۲۶) اج ته ود کردن ود بردن اج من / aj te vad kern o /
vad berden aj man / (از تو بدکردن و بد بردن از
من) ... و اج ته خوناوه دادن خوردن اج من / v aj te /
xūnaweh dadan xordan aj man / 'از تو
خونابه دادن خوردن از من ... کچ ته شمشیر خوش بی
گردن اج من / kaj te šamšir xoš bi garden aj /
man / (رک. شمس قیس، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

تطبیق نمونه‌ها با جدول شماره ۸، قرابت بیشتر زبان دوبیتی‌ها را با زبان لکی نشان می‌دهد. اج، اژ و ژ هنوز هم در برخی لهجه‌های لکی به کار می‌روند.

۹- کتیم 'افتادیم'

جدول ۹. کتیم (بسامد ۳ مورد)

گونه زبانی	داده‌های زبانی
فارسی	افتادیم
لری	افتایم /oftaim/
لکی	کتیم /katim/
گونه‌های کردی	کفتیم /kaftim/، کوتین /kawtin/

(۲۷) یا اژ این بند در ازناوه کتیم 'یا از این بند در ازناوه افتادیم' (مقصودی: ۳۱)

(۲۸) خونم ادخورد و در خوناوه کتیم 'خون خوردم و در خونابه افتادیم' (همان).

(۲۹) یا اژ این شو مه کیتی ام نیایا/ اژ خو بی باره در ورلاوه کتیم / ya až in šāw mahe kiti em neyaya /
až xāw be ye barah dar warlawah katim /
'از این شب ماه گیتی ام نیامد/ از خواب به یک باره در پیش بلا افتادیم' (همان).

مطابق جدول شماره ۹ (قرابت کتیم با زبان لری ممتنع، با زبان کردی نزدیک و تلفظ آن با زبان لکی یکسان است. وجود این تفاوت‌ها بیش از هر چیز نشان‌دهنده استقلال هر یک از این گونه‌های زبانی سه‌گانه و لزوم پرداختن به آنها به عنوان زبان‌هایی با ویژگی‌های خاص خود است. هم از این رو است که دبیرمقدم در کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی در فصلی جداگانه به زبان لکی می‌پردازد (۱۳۹۲: ۸۶۲-۹۰۷) و آن را زبان مستقلی از گروه غربی شمالی زبان‌های ایرانی می‌داند که هنوز هم در مناطقی از لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان رواج دارد (۱۳۹۲: ۸۶۲).

بحث و نتیجه‌گیری

رهیافت رده‌شناختی این پژوهش برای تشخیص زبان دوبیتی‌های باباطاهر، به همراه تحلیل سبک‌شناسانه ویژگی‌های زبانی پرسامد این اشعار، پاسخ‌های روشنی به پرسش‌های این تحقیق درباره امکان تشخیص تعلق یا قرابت بیشتر زبان این دوبیتی‌ها به یکی از سه زبان مستقل موردنظر ارائه می‌کند. اگرچه با نگاهی از منظر رده‌شناسی به گونه‌های زبانی رایج در زاگرس میانی، تراکم جمعیتی و تکرار زبانی ویژه و تاریخی این جغرافیای خاص مشهود است، اما با رویکردی انتقادی به پژوهش‌های پیشین و مرور اختلاف نظرهای بسیاری از اهل تحقیق، ضمن تفکیک رده‌شناختی گونه‌های کردی، لکی و لری، تعلق زبان دوبیتی‌های باباطاهر به زبان لکی پذیرفتنی‌تر می‌نماید. لکی با گویشوران بسیار و آثار ادبی فراوان خود، از دیرباز زبان مادری جمعیت کثیری از بومیان همدان، لرستان، کرمانشاه و ایلام بوده و از منظر رده‌شناسی زبان مستقلی است. کنایی بودن زبان لکی و نیز دوبیتی‌هایی باباطاهر، تنها دلیل تمایز آنها از کردی‌های جنوبی و لری نیست. طبق بررسی رده‌شناختی ارائه‌شده در جداول نه‌گانه این پژوهش، علاوه بر وجود رگه‌هایی از این

با بسامد ۷ دوبیتی، زانستن با بسامد ۱۸ دوبیتی، از/ اج 'از' با بسامد ۱۹ مورد و کتیم 'افتادیم' با بسامد ۳ مورد، بر تعلق یا قرابت بیشتر گونه زبانی دوبیتی‌های باباطاهر به زبان لکی دلالت دارد.

ساختار کنایی با بسامد ۶ مورد، به همراه ویژگی‌های سبکی پرسامدی همچون بوره 'بیا' با بسامد ۱۵ دوبیتی، دیرم 'دارم' با بسامد ۳۰ دوبیتی، کری 'کنی' با بسامد ۳۱ دوبیتی، بشم/ بچم 'بروم' با بسامد ۱۲ دوبیتی، واتم 'گفتم'

منابع

ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ (۱۳۸۶). *زبان‌های ایرانی*. مترجم: علی اشرف صادقی. تهران: سخن.

امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۳). قوم لر: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران. تهران: آگه.

ایزدینا، حمید (۱۳۸۱). *فرهنگ لری*. تهران: اساطیر.

باقری، مالک و حامد رفعت‌جو (۱۳۹۷). تحلیل زیباشناسی واژگانی-دستوری در دوبیتی‌های باباطاهر. *مجله زیبایی‌شناسی ادبی*، دانشگاه آزاد اراک، شماره ۳۵، ۱۹۵-۲۰۹.

بلو، جویس (۱۳۹۳). *کردی*. در رودیگر اشمیت (ویراستار)، *راهنمای زبان‌های ایرانی* (صص. ۵۴۱-۵۴۴). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۴). *باباطاهر: شرح احوال و نگاه‌ها به آثار ابومحمدطاهر جصاص همدانی*. تهران: فرهنگ معاصر.

تفکری رضایی، شجاع و عباس امیدی (۱۳۹۳). پسوندهای فعلی در گویش لکی: ساخت کنایی، مطابقت فاعلی یا ضمیر پیوسته؟ *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال ۴، شماره ۱، ۳۷-۵۵.

حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

حسینی آباریکی، سید آرمان (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری دوبیتی‌های باباطاهر همدانی. *پیام بهارستان*، سال پنجم، شماره ۲۰، ۳۹-۶۱.

حضور، علی (۱۳۴۲). *گزارش گویش‌های لری*. تهران: کتابخانه طهوری.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.

زرین جویی، مهرداد و فریبا درفشان (بی‌تا). *اطلس گویش‌های محلی استان لرستان*. خرم‌آباد: معاونت گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌تقاب*. چاپ دهم. تهران: انتشارات علمی.

سپهوند، عزت‌الله (۱۳۹۵). بررسی تراکم و تفکیک گونه‌های زبانی زاگرس. *جنگ جستارها* (مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌های بومی زاگرس). دانشگاه پیام‌نور. خرم‌آباد. ۱۳-۲۵.

شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۹۲). *فرهنگ کردی-فارسی* هه‌زار. تهران: سروش.

شمس قیس رازی (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح سیروس شمیسا. تهران: نشر علم.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *انواع ادبی*. چاپ نهم. ویرایش سوم. تهران: انتشارات فردوس.

شمیسا، سیروس (الف ۱۳۷۸). *سبک‌شناسی شعر*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فردوس.

شمیسا، سیروس (ب ۱۳۷۸). *کلیات سبک‌شناسی*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فردوس.

طاهری، اسفندیار (۱۳۹۶). واژه‌ها و ساخت‌های گویشی در دوبیتی‌های باباطاهر. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال هفتم، شماره ۴۱، ۲۳-۴۲.

عنصری (۱۳۶۳). *دیوان عنصری*. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

فرخی سیستانی (۱۳۳۵). *دیوان فرخی سیستانی*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات اقبال.

کریمی، یادگار (۱۳۹۱). مطابقت در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال چهارم، شماره دوم، ۸-۱.

کلباسی، ایران (۱۳۷۶). *ارگتیو در گویش‌ها و زبان‌های ایرانی*. *زبان‌شناسی*، سال ۵، شماره ۲، ۷۰-۸۷.

کوچکی، رشید (۱۳۸۷). *از هگمتانه تا شوش: تحقیقی پیرامون تاریخ، فرهنگ، زبان، ادبیات و موسیقی در قوم کهن لک از عصر حجر تاکنون*. خرم‌آباد: افلاک.

لکوک، پیر (۱۳۹۳). *گویش‌های جنوب غرب ایران*. در رودیگر اشمیت (ویراستار)، *راهنمای زبان‌های ایرانی*

ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ (۱۳۸۶). *زبان‌های ایرانی*. مترجم: علی اشرف صادقی. تهران: سخن.

امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۳). قوم لر: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران. تهران: آگه.

ایزدینا، حمید (۱۳۸۱). *فرهنگ لری*. تهران: اساطیر.

باقری، مالک و حامد رفعت‌جو (۱۳۹۷). تحلیل زیباشناسی واژگانی-دستوری در دوبیتی‌های باباطاهر. *مجله زیبایی‌شناسی ادبی*، دانشگاه آزاد اراک، شماره ۳۵، ۱۹۵-۲۰۹.

بلو، جویس (۱۳۹۳). *کردی*. در رودیگر اشمیت (ویراستار)، *راهنمای زبان‌های ایرانی* (صص. ۵۴۱-۵۴۴). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۴). *باباطاهر: شرح احوال و نگاه‌ها به آثار ابومحمدطاهر جصاص همدانی*. تهران: فرهنگ معاصر.

تفکری رضایی، شجاع و عباس امیدی (۱۳۹۳). پسوندهای فعلی در گویش لکی: ساخت کنایی، مطابقت فاعلی یا ضمیر پیوسته؟ *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال ۴، شماره ۱، ۳۷-۵۵.

حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

حسینی آباریکی، سید آرمان (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری دوبیتی‌های باباطاهر همدانی. *پیام بهارستان*، سال پنجم، شماره ۲۰، ۳۹-۶۱.

حضور، علی (۱۳۴۲). *گزارش گویش‌های لری*. تهران: کتابخانه طهوری.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.

زرین جویی، مهرداد و فریبا درفشان (بی‌تا). *اطلس گویش‌های محلی استان لرستان*. خرم‌آباد: معاونت گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان.

انجمن آثار ملی.
موسوی، سید حشمت الله و محمود فضیلت (۱۳۸۹).
جستاری در شعر باباطاهر. کتاب ماه ادبیات، سال چهارم،
شماره ۴۷، ۲۵-۲۹.
واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴). *تذکره ریاض الشعرا*. تصحیح
محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر.
ویندفور، گرنوت ل. و ان آرپور (۱۳۹۳). گویش‌های ایرانی
غربی. در رودیگر اشمیت (ویراستار)، راهنمای زبان‌های
ایرانی (صص ۴۸۵-۴۸۷). ترجمه فارسی زیر نظر حسن
رضایی باغ بیدی. تهران: ققنوس.

Moradi, S. (2015). *Laki verbal morphosyntax*.
Theses and Dissertations Linguistics,
University of Kentucky.
Seely, j. (1997). An ergative historiography.
Historiographia Linguistica, 4(2),
191-206.

(صص. ۵۶۳-۵۷۶). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی
باغبیدی. تهران: ققنوس.
محمدی، علی و مریم ترکاشوند (۱۳۸۸). ویژگی‌های
زبان شناختی و سبک شناختی در شعر باباطاهر عریان.
مجله پژوهش علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه بوعلی سینا، سال دهم. شماره ۲۵،
۵۷-۱۹.
مقصود، جواد (۱۳۵۴). *شرح و احوال و آثار دوبیتی‌های
باباطاهر عریان بانضمام شرح و ترجمه کلمات قصار وی
منسوب به عین القضاة همدانی*. تهران: سلسله انتشارات

Taghipour, S., & Kahnemuypour, A. (2020).
*Agreement with deficient pronouns in
Laki: A syntactic repair to a clitic
cluster restriction*. In WCCFL38,
university of British Columbia.

The Typology of Bābā Tāher's Quatrains

Ezatollah Sepahvand*

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran

Extended Abstract

Introduction

Due to the dense and diverse community of western Iranian languages in the middle of the Zagros, in non-typological approaches in various sources, there are differences between the separation of these varieties and the belonging of Babataher Quatrains to one of these languages. The western languages of Iran, with Kurdish varieties from north to south, and with Lori varieties from south to north in the middle of the Zagros, reach the field of Laki language and literature. Babataher's Quatrains, despite all the linguistic changes and distortions, still retain traces of the original language of the speaker. The important discussion of this research is the retrieval and representation of this language. In this research, we try to study the most structural and linguistic features of these Quatrains with a stylistic analysis of the most frequent structural and linguistic features of these Quatrains, with an approach based on social linguistics and a typological approach, while separating the Kurdish and Laki and Lori linguistic types. Therefore, because Babataher's language is crystallized in his Quatrains, the present text seeks to answer the following question: What is the main category of his language and Quatrains? Moreover, the structural and linguistic features of the frequencies in these Quatrains will be analyzed.

Research Method

The present study uses a descriptive-analytical method with a typological approach to the dense linguistic community in the Middle Zagros and also with a stylistic perspective to study the language of Babataher's Quatrains. The author, in the first step analyzes the frequency of that sample in Babataher's Quatrains and provides quantitative statistics of the linguistic structure and some elements by classifying the linguistic types of the Middle Zagros, including Kurdish, Laki and Lori, and obtaining linguistic samples from each. Therefore, all these Quatrains have been selected and analyzed to access the sufficient data and validity of the results. However, in mentioning the examples, where the item is in a row and has to be repeated, only one stanza of each couplet is sufficient.

Findings

From the perspective of social linguistics, the Middle Zagros, as a crossroads of northwestern and southwestern Iranian languages, has a dense and diverse language population. Previous mostly non-typological research indicates that the language of Babataher Quatrains belongs to one of the native language types of western Iran. But both the separation of these species and the precise determination of the possibility of Babataher's language belonging to one of them is possible only by relying on the science of typological linguistics. As the presence of ergative structure in both Laki and Babataher's Quatrains, as well as the presence of high frequency and often intact verbs more closely related to Laki, distinguishes both from Southern Kurdish and Lori. Thus, with such an approach, the linguistic nature of Babataher's Quatrains in Laki was proved.

Discussion and Conclusion

The results of this study and its tens of tables, while classifying the Kurdish, Laki and Lori species, show that the language of Babataher's Quatrains in Laki language is more acceptable. Laki, with its many speakers and numerous literary works, has long been the mother tongue of a large population of natives of Hamedan and Lorestan, etc., and from a typological point of view, is an independent language. The ergative nature of the Laki language as well as Babataher's Quatrains is one of the most important reasons for their difference from Southern Kurdish and Lori. According to the Typology presented in the tables, traces of this ergative structure with a frequency of 5 items, along with high-frequency stylistic features such as; Boreh (come) with a frequency of 15 verses, Direm (I have) with a frequency of 29 verses, Kary and ... (You do) with a frequency of 31 verses, Beshm / Beachm (I go) with a frequency of 12 verses, Watem and ... (I said) With a

frequency of 7 verses, Zanesten (knowing) with a frequency of 19 verses, aj / aj (from) with a frequency of 18 items, katim (we fell) with a frequency of 4 items, etc. indicate the closeness and belonging of the linguistic type of Babataher's verses in Laki language.

Keyword: Social linguistics, Typology, language, Babataher, Kurdish, Lori, Laki.

Reference

- Amanollahi Baharvand, S. (2014) *Lore people: A study on the ethnic cohesion and geographical distribution of Lors in Iran*. Tehran: Agah.
- Aransky, Y. M. (2007) *Iranian Languages*. (Translated by Ali Ashraf Sadeghi). Tehran: Sokhan.
- Bagheri, M. & Rafatjoo, H. (2018) Analysis of lexical-grammatical aesthetics in Babataher's Quatrains. *Journal of Literary Aesthetics*, 35, 209-195.
- Dabir Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian languages* (2 vols.). Tehran: Samat.
- Hassan Dost, M. (2010) *Comparative-Thematic culture of new Iranian languages and dialects*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Hosseini Abbariki, Seyed Arman (2013) Investigation of linguistic and grammatical features of Babataher Hamedani Quatrains. *Payame Baharestan* 2, 5 (20), 61-39.
- Hasuri Ali. (1963) *Report of Lori dialects*. Tehran: Tahoori.
- Izadpanah, Hamid. (2002) *Farhang Lori*. Tehran: Asatir.
- Kouchaki, R. (2008) *From Hegmataneh to Susa: A study of history, culture, language, literature and music in the ancient Lak people from the Stone Age until now*. Khorramabad: Aflak.
- Farrokhi Sistani (1956) *Diwan*. Tehran: Iqbal.
- Mohammadi, A. & Torkashvand, M. (2009). Linguistic and stylistic features in Babataher Oryan's poetry. *Journal of Humanities Research, Faculty of Literature and Humanities.*, 25. 57-19.
- Maghsoud, Javad (1975) *Description and biography of Babataher's naked Quatrains, including description and translation of his short words attributed to the same judges of Hamedan, with the original and translation of the book Al-Futuhāt Al-Rabaniyyah in Mazj al-Asharat Al-Hamdaniyyah, with commentary and commentary by Mohammad Ibn Abraham*, Tehran: National Works Association Publication Series.
- Mousavi, S.H. & Fazilat, M. (2010) A study in Babataher Poetry. *Book of the Month of Literature*. 29-25.
- Onsari (1984) *Divan*. Tehran: Sanai Library Publications.
- Ghazanfari, E. (1999) *Golzar Adab Lorestan*. Tehran: Mafahim.
- Pourjavadi, N. (2015) *Babataher: The Sufi Poet of Hamedan*. Tehran: Frwhange Moaser.
- Schmit, R. (Editor) (2014) *Guide to Iranian Languages* (2 vols.). Translated by Hassan Rezaei Bagh Bidi. Tehran: Qoqnoos.
- Sepahvand, E. (2016) *Research project on the study of linguistic species in the Zagros*. Khorramabad. Payam-e-Noor University.
- Sharafkandi, A. (2013) *Kurdish-Persian culture*. Tehran: Soroush.
- Shams Qais R. (2009), *Almojam Fe MaaeerAshar Ajam*. Tehran: Elm.
- Shamisa, S. (2002) *Literary Genres*. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (1999) *Poetry Stylistics*. Tehran: Ferdows.
- Taheri, E. (2017) Words and dialectal constructions in Babataher's Quatrains. *Journal of Comparative Linguistics Research*, 7(41), 42-23.
- Valeh Daghestani, A. (2005). *Tazkera Alriaz Shoara*. Tehran: Asatir.
- Zarrinjui M & Derafshan F. (nd.). *Atlas of local dialects of Lorestan province*. Khorramabad: Deputy of Tourism of Lorestan General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism.
- Zarrinkoob, A. (2009) *Poetry without lies, poetry without masks*. Tehran: Elmi.